

# امام رضا (ع) و سفرش به ایران

باستانی به دست  
در تاریخ و

پروفسور سیدحسین امین

## ۱- در آمد

امام علی بن موسی الرضا (ع)، امام هشتم ما شیعیان (مدینه ۱۴۸- طوس ۲۰۳ق)، تنها امامی از دوازده امام شیعه است که مرقد مطهر او در ایران واقع است. حضور آن حضرت در ایران، گذشته از اهمیت خاص مذهبی، در تاریخ و جغرافیای ایران و اسلام و حتا ادبیات فارسی و عربی حائز اهمیت است. مقاله‌ی حاضر نکته‌ی چند در پیوند با این موضوع را که برای ایران امروز و ادبیات فارسی، شایان توجه است، پوشش می‌دهد.

## ۲- اهمیت سیاسی لقب «رضا»

لقب خاص «رضا» از جهت مذهبی، به روایت شیعیان لقبی است که امام موسی بن جعفر بر پسر خویش نهاده است؛ اما از جهت مستندات تاریخ سیاسی، سابقه‌ی قضایی از مشارکت و دخالت مستقیم مردم ایران در انتخاب رهبر دارد، زیرا بنا به مندرجات تواریخ معتبر، دلیل این که حضرت علی بن موسی (ع) به لقب «رضا» ملقب و معروف شده است این است که هنگامی که مسلمانان جهان و به خصوص ایرانیان از مظالم امویان و مروانیان به ستوه آمده بودند، مبلغان و داعیانی که مردم را در جهت مخالفت با حاکمیت وقت بسیج می‌کردند، برای این که اجماع پیروان همه‌ی مذاهب از شیعی و سنی را کسب کنند، از آنان می‌خواستند که به «الرضا من آل محمد» (= کسی از خاندان پیامبر که مورد رضایت همگان باشد) بیعت کنند. به این معنی که از مردم قول می‌گرفتند که اول، همکاری و کمک کنند تا از شر حکومت جبار اموی / مروانی خود را خلاص کنند، بعد کسی را که مورد رضایت و قبول همه‌ی اشخاص باشد، به امامت و خلافت برگزینند.

پس از برانداختن امویان / مروانیان، خلافت به دست عباسیان افتاد و آن‌ها نه تنها ابومسلم خراسانی (قتل ۱۳۷ق / ۷۵۴م) و دیگر بزرگان ایرانی امثال ابن مقفع (قتل ۱۳۲ق / ۷۵۹م) و بزرگان خاندان ایرانی برامکه را به ناحق کشتند بلکه فرزندان امام علی را نیز قلع و قمع کردند و به حبس انداختند. لذا زمینه‌ی شورش ایرانیان بر ضد دستگاه خلافت بغداد، دوباره آماده می‌شد. در این اوضاع، مأمون خلیفه‌ی هوشمند عباسی که چون از زمان پدرش هارون، والی خراسان بود و در ایران

می‌زیست، مرو را پایتخت خود قرار داده بود، پس از قتل برادرش امین، به منظور جلب رضایت ایرانیان، امام هشتم را به عنوان «الرضا من آل محمد» به ولیعهدی خود تعیین کرد و چنین اعلام کرد که می‌خواهد لااقل پس از خود، خلافت را به خاندان امام علی (ع) که در جامعه‌ی ایرانی مقبولیت و مشروعیت داشتند، برگرداند.<sup>۱</sup>

ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی این موضوع را چنین به پارسی آورده است: «چون محمد زبیده [= امین] کشته شد و خلافت به مأمون رسید، دو سال و چیزی به مرو بماند... فضل سهل وزیر خواست که خلافت از عباسیان بگرداند و به علویان آرد، مأمون را گفت: نذر کرده بودی به مشهد من و سوگندان خورده که، اگر ایزد تعالی شغل برادرت کفایت کند و خلیفت گردی، ولی عهد از علویان کنی، و هر چند بر ایشان نماند تو باری از گردن خویش بیرون کرده باشی و از نذر و سوگند بیرون آمد. مأمون گفت: سخت صواب آمد. کدام کس را ولی عهد کنیم؟ گفت: علی بن موسی الرضا که امام روزگار است و به مدینه‌ی رسول علیه‌السلام می‌باشد. گفت: پوشیده کس باید فرستاد نزدیک طاهر و بدو بیاید نبشت که ما چنین و چنان خواهیم، تا او کس فرستد و علی را از مدینه بیارد و در نهران او را بیعت کند و بر سبیل خوبی به مرو فرستد تا این جا کار بیعت و ولایت عهد آشکارا کرده شود... رضا... را به مرو آوردند...»<sup>۲</sup>

## ۳- مسیر سفر امام رضا در ایران

حضرت رضا از راه بصره، اهواز و ارجان / ارغان = ارگان که در آن زمان حاکم‌نشین خوزستان بود و نام آن مکرر در فارسنامه‌ی ابن بلخی آمده است<sup>۳</sup> به فارس آمد. سپس از فارس از راه طبرس به خراسان آمد و در نیشابور که در آن تاریخ «ابرشهر» یعنی کلان‌شهر خراسان بود، چون به چهارراه بزرگ شهر رسید، حدیث مشهور «سلسله‌الذهب» را از پدران خود تا حضرت رسول و آن حضرت از جبرئیل از خداوند نقل کرد که: کلمه‌ی لاله الا الله، دژ و باروی من است و هر که به درون این حصار درآید، از عذاب من درامان خواهد بود.<sup>۴</sup>

ابوالقاسم سحاب در کتاب زندگانی حضرت رضا نوشته است که آن حضرت، «از راه سمنان و دامغان به سبزوار و نیشابور» آمده است.<sup>۵</sup> اما این امر خلاف است و صحت ندارد، زیرا:

الف. ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهقی هیچ یادی از آمدن امام رضا به سبزوار نکرده است. در حالی که چون بیهق از دیرباز یکی از مراکز مهم شیعه‌نشین ایران بوده است، اگر آن حضرت به سبزوار آمده بود، مؤلف شیعی آن کتاب حتماً آن را ذکر می‌کرد.

ب. همان مؤلف ضمن ذکر سفر امام جواد به سبزوار می‌نویسد: «محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) که لقب او تقی بود - از راه طبرس مسینا دریا عبرت کرد که آن وقت راه قومس مسلوک نبود و آن راه در عهدی نزدیک مسلوک گردانیدند - به ناحیت بیهق آمد.»<sup>۶</sup>

پس مسلم می‌شود که در زمان سفر امام رضا و بعد امام جواد به خراسان، جاده‌ی قومس (یعنی راه سمنان به دامغان و سبزوار)، مسلوک (محل عبور و مرور مسافران) نبوده است. لذا باید پذیرفت که

اولاً، حضرت رضا از فارس به کرمان و کوه بنان و از آنجا به طبرستان مسینان در قهستان و قائنات (بیرجند امروز) رفته و پس از قائن به ترشیز و از آنجا به نیشابور رفته است، بدون آنکه از سبزوار یا شاهرود، دامغان و سمنان یا اصفهان گذر کرده باشد و ثانیاً، حضرت جواد، با اندک انحرافی از همان مسیر یعنی از قائن به کُنَدُر و ترشیز و از آنجا به سبزوار رفته است.

استاد احمد بهمنیار در تعلیقات خود بر تاریخ بیهقی ناندانسته بر مؤلف آن کتاب، خرده گرفته و نوشته است:

«مؤلف، خط سیر امام محمدتقی را نیز تعیین کرده می‌گوید از راه طبرستان مسینا [مسینان] دریا عبرت کرد. از این عبارت چنین به نظر می‌رسد که در آن عهد، مابین طبرستان مسینا و بیهقی دریایی بوده و بطلان این امر واضح است. لیکن مقصود مؤلفه ظاهراً این است که حضرت برای آمدن به خراسان راه طبرستان را که مستلزم عبور از دریا (خلیج فارس) بود، اختیار کرد، نه قومس (دامغان) را که از بغداد و همدان و ری عبور می‌کنند.»<sup>۷</sup>

در حالی که هم انتساب اشتباه باور نکردنی وجود دریا بین طبرستان و بیهقی، غلط فاحش است و هم توجه این که آمدن حضرت جواد به طبرستان مستلزم عبور از خلیج فارس است، اشتباه است. زیرا:

اولاً، بیهقی تصریح دارد که: «از راه طبرستان مسینان دریا عبرت کرد و به ناحیت بیهقی آمد.» یعنی مؤلف تصریح می‌کند که عبور از دریا «از طریق طبرستان مسینان» برای آمدن به بیهقی است، پس اشاره به نزدیک است که فاصله‌ی طبرستان و بیهقی باشد نه اشاره به دور که خلیج فارس باشد و با طبرستان و سبزوار فاصله‌ی بسیار دور و دراز دارد.

ثانیاً، باز از سوی دیگر، صریح منطوق بیهقی است که راه طبرستان مسینان را در مقابل و در برابر راه قومس قرار داده است که در عهد خود بیهقی دو راه برای گذر کردن بر بیهقی بوده است و بنابراین راه خلیج فارس ربطی به طبرستان و سبزوار ندارد. پس منظور مؤلف از دریا نه دریای

بزرگ پارس، بلکه «دریاچه‌ی زَرَه» است که فاصل بین سیستان = زابلستان و قهستان = قائنات بوده و آن دریاچه اکنون خشک شده ولی دیه‌ی بدان نام در جنوبی‌ترین بخش قهستان قدیم وجود دارد. باری، مسیر طبرستان (طبرستان مسینان و طبرستان گیلکی) به نیشابور و بیهقی در قرون اوائل اسلامی یعنی از زمان حمله‌ی آغازین اعراب به ایران تا زمان آمدن حضرت رضا و امام جواد به خراسان، دو راه بوده است:

الف. از طبرستان مسینان به تون / بشرویه و سپس قائن و از آنجا به باخرز و بوزجان و از آنجا به نیشابور.

ب. از طبرستان به ترشیز (کاشمر)، از آنجا به بشت (در شمال غربی قهستان)، و از آنجا به بیهقی و از آنجا به نیشابور.

بیهقی می‌گوید که راه قومس یعنی راهی که از طبرستان به بسطام و دامغان به بیهقی وجود دارد، در سابق الایام مسلوک نبوده است و لذا آمدن امام رضا و امام جواد به خراسان از مسیر دامغان و قومس منتفی است. پس باید چنین دانست که امام رضا از مسیر اول یعنی از باخرز و بوزجان به نیشابور رفته است و لذا بر بیهقی گذر نفرموده است. برعکس، امام جواد از مسیر دوم یعنی از راه ترشیز و بشت حرکت کرده و لذا به ناحیت بیهقی فرود آمده و در دیه ششتمد اقامت فرموده است.

لذا مسیر امام رضا در رفتن به مرو، بی‌شبهت به مسیری که ناصر خسرو پس از گذشتن از اصفهان طی کرده است، نیست؛ الا این که: «ناصر خسرو از طبرستان گیلکی به تون و از آنجا به قائن، زوزن، باخرز و خواف و از آنجا به سرخس و سپس مرو رفته ولی حضرت رضا و حضرت جواد از طبرستان و از آنجا از مسیر ترشیز و نیشابور به مرو رفته‌اند. ناصر گوید: طبرستان [طبرستان گیلکی] که در غرب قائن است و البته نباید با طبرستان مسینان که در شرق آن است، یکی انگاشته شود؛ تا نیشابور به چهل فرسنگ باشد و چون به خبیص روند، به راه بیابان چهل فرسنگ باشد... چون از طبرستان دوازده فرسنگ بیامدیم، قصبه‌ی بود که آن را رقه می‌گویند... میان رقه و تون بیست فرسنگ

است... شهر قائن... از تون تا آنجا هیچ‌جده فرسنگ... و از قائن به عزم سرخس بیرون آمدیم و از بصره تا سرخس سیصد و نود فرسنگ حساب کردیم... به شهر مروالروید رسیدیم.»<sup>۸</sup>

باری، حضرت رضا از نیشابور از طریق طوس و سرخس به مرو رفت.

#### ۴- ولایتعهدی امام رضا

پس از رسیدن امام رضا به مرو، مأمون دستور داد که به نام حضرت رضا خطبه خواندند و به نام آن حضرت سکه زدند و لباس خود را از سیاه که شعار عباسیان بود، به سبز که شعار علویان بود، تبدیل کرد. با این همه چون تبعات ولایتعهدی امام رضا، موجب شورش بنی‌عباس در بغداد شد و آن‌ها با ابراهیم بن مهدی عباسی به خلافت بیعت کردند، مأمون که از اول به ملاحظاتی سیاسی به آن حضرت متوسل شده بود، از کار خود پشیمان شد و آن حضرت را پس از کشتن فضل بن سهل در سرخس به قول مشهور در صفر سال ۲۰۳ هجری قمری به زهر جفا مسموم کرد و در عین حال، پس از اعلام خیر ارتحال آن حضرت، مژورانه خود را عزادار نشان داد و دستور داد آن حضرت را در کنار قبر پدرش هارون در سناباد طوس، دفن کردند.

از آن زمان به بعد، مهم‌ترین زیارتگاه شیعیان در ایران قبر حضرت رضا شد و به همین دلیل محلی که بارگاه آن حضرت در آن واقع است، «مشهدالرضا» یعنی «محل شهادت حضرت رضا» نامیده شد و اکنون به طور مطلق به آن مشهد می‌گویند. مشهد از همان زمان دفن امام رضا، به پایگاهی برای جامعه‌ی شیعی امام تبدیل شد.

#### ۵- قصاید مدحیه‌ی رضوی

شاعران پارسی‌گوی برای امام رضا (ع) در طول تاریخ قصاید مدحیه‌ی بسیار ساخته‌اند و معاصران نیز، شاید بهترین شعر فارسی در مدح حضرت رضا اثر سنائی غزنوی است که شیعی امامی بوده است. نیز از مدایح آن حضرت، شعری از عبدالرحمان جامی است، در حالی که جامی شیعه نیست و

اهل سنت است. قصیده‌ی دیگری در مدح حضرت رضا اثر مولانا خالد نقشبندی است که او نیز شیعه نیست. اکنون نخست اشعار فارسی دو تن از بزرگان اهل سنت یعنی عبدالرحمان جامی و مولانا خالد نقشبندی و سپس چند بیت از یک قصیده از دکتر مظاهر مصفا در مدیح امام رضا نقل می‌شود:

### الف. مَلَمَعِ جامی

سلام علی آل طه و یاسین  
سلام علی آل خیر النبیین  
سلام علی روضة حل فیها  
امام یباهی به الملك و الدین  
اما به حق شاه مطلق که آمد  
حریم درش قبله‌گاه سلاطین  
شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان  
در درج امکان، مه برج تمکین  
علی بن موسی الرضا کز خدایش  
رضا شد لقب چون رضا بودش آیین

### ب. قصیده‌ی مولانا خالد

این بارگاه کیست که از عرش برتر است؟  
وز نور گنبدش همه عالم منور است؟  
وز شرم شمش‌ها زرش کعبتین شمس  
در تخت نرد چرخ چهارم به شش در است  
وز انعکاس صورت گل آتشین او  
بر سنگ جای لغزش پای سمندر است  
نعمان خجل ز طرح اساس خورنق‌اش  
کسری شکسته دل بی طاق مکسر است  
بهر نگاهبانی کفش مسافران  
بر درگش هزار چو خاقان و قیصر است  
این بارگاه قافله‌سالار اولیاست  
این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است  
این جای حضرتی است که از شرق تا به غرب  
از قاف تا به قاف جهان سایه‌گستر است  
این روضه رضا است که فرزند کاظم است  
سیراب نوگلی ز گلستان جعفر است  
سروی سهی ز گلشن سلطان انبیاست  
نوباوه حدیقه‌ی زهرا و حیدر است  
مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد  
بر کعبه کی مجال عبور کیوتر است  
تا هم‌چو جان زمین تن پاکش به برگرفت  
او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است  
بر اهل باطن آنچه ز اسرار ظاهر است

در گوشه‌ی ضمیر مصافح مضمهر است  
خورشید کسب نور کند از جمال او  
آری جزا موافق احسان مقرر است  
آن‌کس به بندگیش شد آزاد از دو کون  
نگش ز تاج سلطنت هفت کشور است  
برگرد حاجیا به سوی مشهدش دوان  
کاین‌جا توفقی به چو صد حج اکبر است  
بی طی ظلمت آب خضر توش بر درش  
کاین دولتی‌ست رشک روان سکندر است  
بتوان شنید بوی محمد ز تربتش  
مشق، بلی، دلیل به‌معنای مصدر است  
از موج فتنه خرد شود کشتی زمین  
گر نی و را ز سلسله‌ی آل لنگر است  
زوار، بر حریم وی آهسته پا نهید  
کز خیل قدسیان همه فرشش ز شهر است

### ج. قصیده‌ی دکتر مظاهر مصفا

بی‌نام و نشانیم یا ضامن آهو  
بی‌شوکت و شانیم یا ضامن آهو  
از شأن تو گوئیم شوکت ز تو جوئیم  
نام از تو ستانیم یا ضامن آهو  
حیران شدگانیم خسران زدگانیم  
جویای ضمانیم یا ضامن آهو  
دوریم ز رویت بگذار به کویت  
یک چند بمانیم یا ضامن آهو  
داریم هوایت بگذار به پایت  
اشکی بفشانیم یا ضامن آهو  
بگذار به خاکت تن را بفشانیم  
جان را برهانیم یا ضامن آهو  
ما دُرد کشانیم ما دُرد کشانیم  
با دُرد خوشانیم یا ضامن آهو  
آورده به لب جان دل داده به طوفان  
سوج حدثانیم یا ضامن آهو  
سر بر سردست است جان دل به تویسته است  
خسته دل و جانیم یا ضامن آهو  
سوز دل ما را بنشان بنشینیم  
بنشین بنشانیم یا ضامن آهو  
بنشین که نشینیم برخیز که خیزیم  
می‌ران که برانیم یا ضامن آهو  
سرمایه‌ی دردم در مایه‌ی دردم  
از درد نوانیم یا ضامن آهو  
گاهی سر خاکی خاکی به مفاکی  
بی‌نام و نشانیم یا ضامن آهو  
سرگشته سرشکیم دل سوخته آهیم  
لب بسته دهانیم یا ضامن آهو

جان شاد دلانه از دست رسانه  
پیش تو رسانیم یا ضامن آهو  
ما کشته‌ی خود را بر دوش کشیده  
سوی تو کشانیم یا ضامن آهو  
فریاد جنونیم خون‌خواهی خونیم  
خون گشته جنانیم یا ضامن آهو  
شکوی تمامیم غوغای بنامیم  
رسوای جهانیم یا ضامن آهو  
لبریز ملالیم خونین پر و بالیم  
شور طیرانیم یا ضامن آهو  
جوش می انگور شور دل پُرشور  
اوج هیجانیم یا ضامن آهو  
خرسندی درویش درویشی خرسند  
لبخند غمانیم یا ضامن آهو  
باذوق چمانه با شوق چمانی  
سوی تو چمانیم یا ضامن آهو  
تب لرزه‌ی تسبیح لب تفته‌ی تهلیل  
گلبنانگ اذانیم یا ضامن آهو  
پیراهن یوسف تن‌جامه‌ی عیسی  
شولای شبانیم یا ضامن آهو  
شور شب تعریس سوز تب تقدیس  
قدیس مکانیم یا ضامن آهو  
هوهو کن حقیم حق حق زن هویم  
هم این و هم آنیم یا ضامن آهو  
خاک ره مولا شاهنشاه مولا  
با مَهر و نشانیم یا ضامن آهو  
داغی که به بازوست مَهر نظر اوست  
کز ملک کیانیم یا ضامن آهو ...

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲
- ۲- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، چاپ دکتر محمدجعفر یاقی، صص ۱۵۶-۱۵۷.
- ۳- ابن بلخی، فارسنامه، چاپ منصور رستگار فسایی، ص ۲۲۰
- ۴- اربلی، علی بن عیسی کشف الغمه فی معرفة الائمة، قم و ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۶۲، باب ۳۶، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۵- سبح، ابوالقاسم، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا، تهران، اسلامیه، ۱۳۳۴، صص ۲۴۳.
- ۶- بیهقی، ابوالحسن، تاریخ بیهقی، تهران، ۱۳۱۷، صص ۴۶.
- ۷- بهمنیار، احمد، تعلیقات تاریخ بیهقی، صص ۲۹۸-۲۹۹.
- ۸- ناصرخسرو، سفرنامه، چاپ دبیر سیاقی، صص ۱۲۵-۱۲۸